

دو فصلنامه پژوهشنامه نسخه‌شناسی متون نظم و نثر فارسی

سال ششم، شماره شانزدهم، پاییز و زمستان ۱۴۰۰

## معرفی نسخه‌های خطی «فوائد السالکین» و بررسی متنی آن<sup>۱</sup>

بهاره محمدزاده<sup>۲</sup>

دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد تهران شمال، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

اصغر دادبه<sup>۳</sup>

استاد گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه علامه طباطبایی (نویسنده مسؤول)

عبدالحسین فرزاد<sup>۴</sup>

دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

### چکیده

فوائد السالکین تألیف خواجه فریدالدین مسعود شکرگنج بابا فرید است. این اثر به‌طور عام مشتمل بر مجالس و مقامات جمعی از پیران صوفیه هند و به‌طور خاص نگارش ملفوظات قطب‌الدین بختیار اوشی - از اقطاب و پیران سلسله چشتی قرن ششم و هفتم هند - است. هدف از نوشتن فوائد السالکین حفظ و انتقال تفکر و تعلیمات فرقه چشتی است؛ نیز گردآوری مقامات و مقالات پیران صوفیه - به‌ویژه انتقال سخنان پیر و مرشد بابا فریدالدین، قطب‌الدین بختیار اوشی - و گفت‌وگوهای عارفانه‌ای است که سالکان طریق تصوف درباره سیر و سلوک عارفانه در جلسه بیان می‌کرده‌اند. موضوع اصلی فوائد السالکین

۱ تاریخ وصول: ۱۴۰۰/۱/۶ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۵/۲۵

۲ baharehmohammadzadehh@gmail.com

۳ a.daadbeh@yahoo.com

۴ abdolhosein.farzad@gmail.com

عرفان و تصوّف هند است. این اثر اطلاعات مهمی از تصوّف هند در قرن ششم به دست می‌دهد و نمونه خوبی از مجالس صوفیانه آن عهد به زبان فارسی است. در واقع هدف مؤلف از نگارش این نسخه نشر تعالیم چشتیان و گسترش عقاید و اندیشه‌های آنان بوده است. با بررسی مجالس صوفیانه هند، افزون‌بر کسب اطلاعات ادبی و عرفانی و سبک‌شناسی اثر، به اطلاعات مهمی درباره یکی از طرق تصوّف در ایران و هند، پیش از ورود تفکر ابن عربی و قبل از تغییر آن دست می‌یابیم؛ نیز میزان اشتراک فرهنگی بین مسلمانان ایران و شبه‌قاره و تأثیر سلسله چشتیه و طرفداران آن بر شکل‌گیری چهره اسلام در این منطقه بررسی می‌شود؛ از این‌رو در این مقاله به شرح حال بابافرید، معرفی کتاب و سپس بررسی محتوایی اثر پرداخته خواهد شد.

## واژه‌های کلیدی

بابا فرید شکرگنج، چشتیه، فوئندالسالکین، تصوّف هندی

### ۱- مقدمه

طریقه چشتیه یکی از مسلک‌های صوفی اسلام است که نام خود را از چشت، شهری کوچک در نزدیکی هرات افغانستان، گرفته است. این طریقه در حدود سال ۳۱۰ ق. بنیان گذاشته شد و از مراکش تا چین را فراگرفت. سلسله مشایخ چشتیه از جنوب آسیا (هند، پاکستان و بنگلادش امروزی) بوده‌اند. طریقه چشتیه فراگیرترین طریقه صوفیه در این محدوده وسیع جغرافیایی بوده است و گسترش آن به بعد از سکونت خواجه معین‌الدین چشتی (متوفی ۶۳۳ ق.) در شهر اجمیر، در جنوب غرب هند برمی‌گردد (Ernest, 2002: 16). خواجه معین‌الدین چشتی هروی در هنگام سلطنت غوریان - که خراسانی‌نژاد و نخستین حاکمان مسلمان آن منطقه بودند - به هندوستان رفت (عطاردی، ۱۳۴۷: ۷۵). سلسله چشتیه

دنباله‌ی طریقه‌ی ادهمیه (منسوب به ابراهیم ادهم) است و از زمان ابواسحاق شامی (م. ۳۲۹ ق.) به بعد، این طریقه به چشتیه معروف شد. خواجه معین‌الدین چشتی این طریقه را در هندوستان گسترش داد. سلسله‌ی چشتیه چه از نظر تأسیس و چه از نظر نشر و گسترش در هندوستان، از دیگر سلسله‌ها سابقه‌ی طولانی‌تری داشته و قدیمی‌تر است (آریا، ۱۳۶۵: ۶۹-۷۰).

چشتیه از طریق حسن بصری، خود را به حضرت علی<sup>(ع)</sup> منتسب می‌داند (Kandhlawi, 90: 2012). سرسلسله‌ی چشتیه خواجه ابواسحاق بوده است. در وجه تسمیه‌ی سلسله آمده است که وقتی شیخ او، خواجه ممشاد، نامش را پرسید، پاسخ داد: «ابواسحاق شامی». شیخ به او گفت: «از امروز نام تو ابواسحاق چشتی است؛ زیرا مردم چشت از طریق تو هدایت خواهند شد و نام سلسله‌ی تو تا روز قیامت چشتیه باقی خواهد ماند» (همان: ۱۲۲).

مشایخ چشتیه که بعد از خواجه ابواسحاق در چشت به مقام شیخی رسیدند، عبارت‌اند از: خواجه ابواحمد ابدال چشتی (متوفی ۳۵۵ ق.)؛ خواجه ابومحمد چشتی (متوفی ۴۱۱ ق.)؛ خواجه ابویوسف بن سمعان (متوفی ۴۵۹ ق.)؛ خواجه مودود چشتی (متوفی ۵۲۷ ق.)؛ خواجه شریف زندانی (متوفی ۶۱۲ ق.)؛ خواجه عثمان هارونی (متوفی ۶۱۷ ق.) (همان، ۱۲۲-۱۳۶؛ الله‌دیه، ۱۰۳۶: ۸۳-۱۳۶).

خواجه عثمان هارونی چهار شاگرد معروف داشت: خواجه معین‌الدین اجمیری، خواجه نجم‌الدین صغری، شیخ ثری منگهی و خواجه محمد تُرک. خواجه معین‌الدین اجمیری کسی است که سلسله‌ی چشتیه را با هجرتش به هند آورد.

خواجه معین‌الدین متولد سنجر از توابع سیستان ایران بود. او نخستین فرد در چشتیه است که موسیقی را در دعا، نیایش و مناجات مذهبی جایز شمرد تا دین عربی را با تازه‌ی مسلمانان بومی تطبیق دهد (Esposito, 2004: 53). معین‌الدین در زمان سلطنت سلطان ایلتوت‌میش (متوفی ۶۳۴ ق.) از ممالیک هند به دهلی و سپس به اجمیر رفت. در آنجا بسیار تحت تأثیر آثار خواجه عبدالله انصاری (متوفی ۴۸۱ ق.) قرار گرفت. اثر معروف پیر هرات،

یعنی طبقات/الصوفیه در شکل‌گیری جهان‌بینی معین‌الدین نقش مهمی داشته است (Auer, 2018). معین‌الدین در گسترش اسلام در شبه‌قاره بسیار کوشید و به سبب وجود او اجمیر، شهر مقدس چشتیه و محل گسترش آن شد (Ernst, 2002: 2).

جانشین او قطب‌الدین بختیار کاکی است. او متولد اوش تاجیکستان است. قطب‌الدین چشتیه را به دهلی برد و از عوامل مهم تثبیت آن به شمار می‌رفت. او را مستجاب‌الدعوه می‌خواندند (Kandhlawi, 2012: 141). نام خواجه عثمان هارونی و خواجه معین‌الدین اجمیری و قطب‌الدین بختیار کاکی بارها در کتاب *فوائد السالکین*، تألیف خواجه فریدالدین مسعود شکرگنج بابا فرید (۶۶۶-۶۶۴ ق.) آمده و شرح حال آنان روایت شده است (شکرگنج، ۱۰۸۹ ق.).

#### ۱-۱ بیان مسئله

به عقاید سلسله چشتیه کمتر توجه شده است. مؤلفان در این پژوهش به معرفی بیشتر عقاید طریقه چشتیه و نیز شناخت زندگی فریدالدین و اثر ارزنده او، *فوائد السالکین* پرداخته‌اند. کتاب *فوائد السالکین* به صورت نسخه خطی تصحیح نشده باقی مانده و از این جهت از دسترس پژوهشگران عرفان و تصوف به دور بوده است؛ در واقع موضوع این مقاله ادای سهمی در این زمینه است.

#### ۲-۱ پیشینه پژوهش

با جست‌وجو در پایگاه‌های نمایه‌کننده برخط پژوهش‌ها و پایان‌نامه‌ها، تنها دو نوشته پژوهشی مرتبط در این زمینه یافت شد که هیچ‌کدام از آنها به‌طور اختصاصی به *فوائد السالکین* نپرداخته‌اند. نخستین آن‌ها ترجمه مقاله کوتاهی از کارل ارنست با عنوان «کتابت تعالیم شفاهی در طریقه چشتیه متقدم؛ مشکل ملفوظات غیراصیل» (۱۳۹۴) است که موضوع آن، اصالت و جعل در ملفوظات مشایخ چشتیه است؛ روش او در این مقاله، درون‌متنی و برحسب تطابق با آموزه‌های دیگر مشایخ است؛ همچنین اینکه نوشته‌ها چه مقدار با

شیوه محاوره‌ای هم‌خوانی دارد و گفته‌های تاریخی آن چقدر موثق است. بی‌تردید این روش کارایی زیادی ندارد؛ زیرا ممکن است مریدان بعداً نوشته‌ها را بازنویسی و ویرایش کرده باشند. نویسنده در این مقاله به روشنی به *فوائد السالکین* پرداخته است؛ البته در درستی انتساب آن تقریباً تردیدی نیست.

پژوهش بعدی، مقاله «احوال و آثار بابا فریدالدین گنج شکر (شکر گنج)» (۱۳۹۱) نوشته سید محمد منصور طباطبایی و بهاره فضلی درزی است. چنانکه از عنوان آن پیداست درباره زندگی‌نامه و آثار فریدالدین است که یکی از آن آثار *فوائد السالکین* است. نویسندگان کوشیده‌اند که مقاله همه زوایای زندگی و آثار گنج شکر را شامل شود و مقاله تنها به *فوائد* اختصاص ندارد. همچنین این نویسندگان در مقاله دیگری - «آداب خانقاه بابا فریدالدین گنج شکر (شکر گنج)» (۱۳۹۱) - با نگاه به آثار در دست، آداب خانقاهی او را بررسی کرده‌اند.

### ۳-۱ روش پژوهش

روش تحقیق در این پژوهش کتابخانه‌ای است و به شیوه تحلیلی - توصیفی انجام شده و با استناد به منابع مکتوب موجود است. در این مقاله ابتدا به شرح حال مؤلف، سپس کتاب، معرفی نسخه‌های خطی و چاپ‌های سنگی استفاده‌شده در تصحیح اثر پرداخته می‌شود و در پایان، اثر سبک‌شناسی خواهد شد.

### ۲- نگاهی به زندگی شیخ فریدالدین شکر گنج (شکر)

فریدالدین گنج شکر، مشهور به بابا فریدالدین گنج شکر، یا شکر گنج، از عارفان نامدار قرن ۷ ق. / ۱۳ م. در شبه‌قاره هند بود. نام او مسعود بوده و در ۵۶۹ ق. / ۱۱۷۴ م. در قصبه کهتوال در ناحیه ملتان و استان پنجاب پاکستان امروزی چشم به جهان گشود (میرخورد، ۱۳۵۷: ۱۰۱؛ فرشته، ۱۳۸۷، ج ۲: ۳۸۳).

فریدالدین گنج شکر در کنار معین‌الدین اجمیری، قطب‌الدین بختیار کاکي، نظام‌الدین

اولیا و نصیرالدین چراغ دهلی، پنج ستون اصلی برای امتداد سلسله چشتیه در شبه‌قاره بودند (Ernst, 2002: 66).

### الف) نسب‌شناسی

گفته‌اند: فرخ شاه نیای بزرگ وی، زمانی حاکم کابل بود (میرخورد، ۱۳۵۷: ۶۸؛ فرشته، ۱۳۸۷، ج ۲: ۳۸۳). طبق روایاتی افسانه‌آمیز فرخ شاه از اعقاب ابراهیم ادهم بوده و از آن طریق به خلیفه دوم منسوب دانسته شده است؛ به همین سبب بابافرید را «فاروقی» هم خوانده‌اند (آریا، ۱۳۶۵: ۱۱۳). جدّ شیخ فریدالدین به نام قاضی شعیب در اواخر قرن ششم هجری و به قولی در حمله هلاکوی مغول، همراه با خانواده خود از کابل به لاهور آمد (هدایت، ۱۳۳۱: ۱۶۳) و قاضی قصبه قسور شد و پس از چندی به کهتوال رفت و در آنجا هم به قضا پرداخت (میرخورد، ۱۳۵۷: ۶۵؛ فرشته، ۱۳۸۷، ج ۲: ۳۸۳؛ نیز Kandhlawi, 2012: 145). یکی از پسران او به نام جمال‌الدین یا کمال‌الدین سلیمان در همان‌جا ازدواج کرد و صاحب سه پسر شد که فریدالدین مسعود شکرگنج دومین آن‌هاست (فرشته، ۱۳۸۷، ج ۲: ۳۸۳). بابافرید از طریق مادری با سلطان محمود غزنوی خویشی داشته است (Kandhlawi, 2012: 145). درباره مادرش بی‌بی شریفه که در سن جوانی بیوه شده و تنها فرزندش را به تنهایی بزرگ کرده بود، فریدالدین گفته است که او تا دم مرگ به یاد خدا بود و اگر خلافت و سجاده را می‌شد به یک زن سپرد، بی‌شک او شایسته این مقام بود (Ernst, 2002: 122).

بابافرید از همان آغاز جوانی اهل ریاضت و عبادت بود و در شهر ملتان که در آن روزگار یکی از مراکز فرهنگ اسلامی به شمار می‌رفت، به کسب علوم ظاهری و باطنی پرداخت. در یکی از روزهایی که در مسجد مشغول مطالعه بود، خواجه قطب‌الدین بختیار کاکای، یکی از اقطاب چشتیه (د. ۶۳۴ ق.) وارد شد. پس از رد و بدل شدن سخنانی میان آن دو، بابافرید دست ارادت به خواجه داد (قلندر، ۱۳۹۸: ۲۲۰؛ Ernst, 2002: 67).

### ب) خلفای شیخ فریدالدین

از میان خلفای شیخ فریدالدین به‌جز فرزندش، بدرالدین سلیمان، مهم‌ترین آن‌ها عبارت‌اند از شیخ نظام‌الدین اولیا، مؤسس سلسله نظامیه چشتیه، علاءالدین علی احمد صابر که داماد شیخ و مؤسس سلسله صابریه چشتیه است، جمال‌الدین هانسوی، شیخ عارف سیستانی، محمدشاه غوری و شیخ بدرالدین اسحاق (غلام سرور، ۱۲۹۰ ق، ج ۱: ۳۰۲؛ نظامی، ۱۹۷۵: ۱۶۳-۱۶۸).

### ج) چشتیه

پایبندی به شریعت، توجه و تأکید بر طلب علم و علاقه بسیار به سماع را می‌توان از اصول اساسی این طریقت شمرد. به گفته جامی در *نفحات‌الانس*، صوفیان چشت به نظر شیخ‌الاسلام انصاری هروی ملامتی هستند. «شیخ‌الاسلام گفت: من هیچ‌کس ندیدم قوی‌تر در طریق ملامت و تمام‌تر از احمد چشتی، چشتیان همه چنان بودند، از خلق بی‌باک و در باطن سادات جهان» (جامی، ۱۳۸۶: ۳۴۵). شفیع کدکنی با توجه به قراین تاریخی، عنوان ملامتی را به چشتیان دور از حقیقت می‌داند و جغرافیای ملامتیان را در همان خراسان قرن سوم و ناحیه نیشابور معرفی می‌کند (شفیع کدکنی، ۱۳۸۶: ۱۳۱). نشر تعالیم چشتیان و گسترش عقاید و اندیشه‌های آنان بیش از همه مرهون خدمات شیخ فریدالدین شکر گنج و نیز شیخ بدرالدین غزنوی است (نظامی، ۱۹۷۵: ۱۵۴). آخرین بارقه‌های حیات چشتیه در هندوستان در زمان خواجه محمد گیسودراز (۸۲۵ ق.) - از خلفای خواجه محمود چراغ دهلوی (۷۵۷ ق.) - بود (زرین‌کوب ۱۳۸۰: ۲۲۲؛ آریا، ۱۳۶۵: ۱۷۴).

### ج) بابا فرید و شریعت

بابا فرید عارفی حنفی است که همه تلاش وی برای پایبندی به شریعت و کتاب و سنت است. به قول صاحب *عوارف* «هر آن کس که دعوی مقامی یا حالی کند که نه موافق کتاب و سنت باشد، آن دعوی وی زور و کذب و افترای محض باشد» (سهروردی، ۱۳۸۶: ۲۲۱).

چشتیه شریعت را بر طریقت مقدم می‌شمارد؛ فریدالدین نیز بر سنت پیران خود عمل می‌کرد. در *راحت‌القلوب* می‌گوید: «اگر امروز بر متابعت ایشان نرویم و کار بر متابعت پیران خود نکنیم، فردا این روز، چگونه ایشان را بنماییم» (نظام‌الأولیا، ۱۰۱۵ ق: ۸۰).

### ۳- تأثیر بابافرید، اقطاب و خلفایش بر نفوذ اسلام در شبه‌قاره

مسافرت‌های بسیار شیخ در میان طوایف پنجاب، موجب نفوذ بیشتر چشتیه و نشر اسلام در شبه‌قاره شد و طریقه چشتیه را از یک سلسله محدود، به نوعی نهضت تبلیغ دینی تبدیل کرد؛ تا آنجا که خانه وی محل رفت‌وآمد طوایف مختلف از مسلمان و هندو و جوکی و کافر شد (زرین‌کوب، ۱۳۸۰: ۲۱۷-۲۱۸). البته نباید تلاش‌های معین‌الدین حسن سجزی و مریدش، بختیار کاکی (۶۳۳ ق.) و شاگردش بهاء‌الدین زکریای ملتانی (۶۶۶ ق.) را نادیده انگاشت که میان سلسله چشتیه و سهروردیه پیوند ناگسستنی ایجاد کردند. در این بین آزاداندیشی، وسعت‌نظر و مدارای شیخ در برخورد با سایر عقاید و دیدگاه‌ها، سهم افزون‌تری در گرایش دیگران به این فرقه داشت؛ این تسامح وی تاحدی بود که اجازه می‌داد جوکی‌ای به مریدانش تعلیم دهد. تأویلات و تأملات به‌جای شیخ هرچه بیشتر نحله‌ها و مذاهب و اندیشه‌های متفاوت و مختلف هندو را در یک مکان گرد هم آورد تا به معنی راستین کلمه «کفر و دین در رهش پویان/ وحده لاشریک له گوین» باشند (فضلی و طباطبایی، ۱۳۹۲: ۱۲۷-۱۴۸).

### ۴- آثار شیخ بابا فریدالدین

(۱) *فوائد‌السالکین*: مهم‌ترین تألیفی است که از بابافرید گنج‌شکر باقی مانده است. این کتاب مشتمل بر ملفوظات پیر و مراد بابافرید یعنی خواجه بختیار قطب‌الدین اوشی است که شیخ آن را به رسم چشتیان گردآوری کرده است. این کتاب بسیار مختصر است و فقط ذکر



هفت مجلس در آن آمده است؛ یعنی از رمضان ۵۸۴ ق. تا ذی‌الحجه ۵۸۵ ق. به مدت چهار ماه توانسته است در این مجالس حضور یابد و مطالب آن جلسات را بنویسد.

موضوع کتاب سلوک و درویشی و تحیر، اخفای راز، مردان کامل، مردان غیب و کشف و کرامات است. البته مانند *اسرار‌الاولیا* برای هر موضوع فصل جداگانه‌ای نوشته نشده است. علاوه بر پند و اندرز و نصایح خواجه قطب‌الدین بختیار، بعضی از سخنان و وقایع زندگی خواجه معین‌الدین چشتی اجمیری نیز آمده است. مصاحبت خواجه قطب‌الدین و حمیدالدین ناگوری از مطالب دیگری است که در آن بیان شده است که ضمن مسافرت با هم دیدار کرده بودند. روش گفت و گو پندآمیز و نصیحتگرانه است؛ مرشد به مرید خود «ای درویش» می‌گوید و پند می‌دهد (شکرگنج، ۱۳۹۹؛ ظهورالدین، ۱۳۸۵: ۲۳۵).

در این اثر علاوه بر بیان کشف و کرامت‌های محال و غیرممکن صوفیان – مانند آوردن خانه کعبه به چشت برای عبادت خواجه مودود چشتی، (مجلس دوم) و یا آمدن بهاء‌الدین زکریای ملتانی در یک شب از ملتان به دهلی برای حضور در دادگاه شیخ جلال‌الدین تبریزی (در همان مجلس) – بعضی مطالب اشتباه تاریخی نیز دارد؛ مانند ذکر سلطان شمس‌الدین التمش در ذی‌الحجه سال ۵۸۴ هجری قمری و بنده‌نوازی وی و دستگیری از محرومان و بینوایان، حال آنکه وی در سال ۶۰۷ به پادشاهی رسیده است (همان: ۲۳۶).

*فوائد السالکین* در لاهور چاپ سنگی شده است (آریا: ۱۰۸) و چند نسخه خطی هم از آن موجود است (همان؛ منزوی، ۱۳۵۷، ج ۲: ۷۵۰-۷۵۱؛ خطی مشترک، ج ۳: ۱۷۶۵-۱۷۶۷، خطی، ج ۲: ۱۳۰۴).

به جز این اثر، احتمالاً باقی آثار منسوب به اوست؛ ولی در متون تاریخی و نسخه‌های خطی به نام وی است؛ از آن جمله است:

(۲) *گنج اسرار*: این اثر رساله مختصری در موضوع تصوف است؛ نگارش این کتاب عالمانه است و به شیوه متون فلسفی نزدیک است.

(۳) *جوگی‌نامه*: نام و ذکر این رساله در *تذکره‌الاصفیای* شیخ یوسف بن شاه مکی از

میریدان سید حسین خوندمیر تألیف ۹۵۱ ق. آمده است (همان).

۴) رساله وجودیه: نسخه‌ای از آن در دانشگاه پیشاور است (به شماره ۵۰۲). به نظر می‌رسد هر که این رساله را نوشته است با اندیشه‌های هندی و ادیان مختلف آن آشنایی کامل داشته و قصد داشته است عرفان هندی را با عرفان اسلامی تطبیق دهد.

بخش دیگر آثار وی ملفوظات اوست. ملفوظات اصطلاح عامی است که در بعضی سلسله‌ها مانند سهروردیه و نقشبندیه و همین طریقه چشتیه رواج داشته است؛ نگارش آن به این شیوه بود که یکی از میریدان شیخ که معمولاً از میریدان درجه اول بود، همه سخنان وی را به نگارش درمی‌آورد و گاهی حتی برای رفع اشتباه و یا کثرفهمی آن‌ها را به شیخ خود نشان می‌داد تا سخنان اصلاح شود. از معروف‌ترین ملفوظات می‌توان به *فوائد النعوات* نوشته حسن سجزی اشاره کرد. نگارش ملفوظات از چند جنبه - از جمله جنبه ادبی، سیاسی، تاریخی و اجتماعی - اهمیت داشت. ملفوظات از یکسو نگارش مرید شیخ است و از سوی دیگر به سبب آنکه مرید املا می‌کرد و تفکری در نگارش آن نداشت، می‌توان آن‌ها را به خود شیخ نسبت داد.

ملفوظات شیخ فریدالدین گنج شکر را دو مرید وی جمع‌آوری کردند که در ادامه معرفی می‌شود:

۵) *اسرار الاولیا*: ملفوظات وی است که به قلم مرید و جانشین و خادم و داماد وی بدرالدین اسحاق در بیست و دو فصل در اسرار عشق اولیا، ذکر متعبدان و درویشان، توبه، خدمت بزرگان کردن و غیره فراهم آمده است. نثر این کتاب ساده و بی‌پیرایه است و گاهی رباعی و بیتی از زبان شیخ برای تأیید سخنش بیان می‌شود. البته شیخ برای مجاب‌کردن مخاطبش از استشهادات قرآنی و احادیث و حکایات بسیار (گاهی مغلوط)، به‌ویژه کلام بزرگان طریقت چشتیه نیز بهره می‌برد که عیناً همین شیوه در *راحت القلوب* دیده می‌شود (منزوی، ۱۳۵۷: ۵۵۲-۵۵۳).

۶) *راحت القلوب*: ملفوظات شیخ فریدالدین از خلیفه دیگرش به نام نظام‌الدین اولیای

بدایونی (۶۳۴-۷۲۵ ق.) است. بنابه گفته نظام اولیا در همان مجلس که کلاه و ولایت هندوستان یافت، نیت نگارش ملفوظات را در سر پروراند و بابافرید از روی فراست دریافت و آن را تأیید کرد. این اثر بدون ذکر نام مجلس و یا فصل‌بندی خاصی جمع‌آوری شده است. آغاز آن به تاریخ رجب ۶۵۵ ق. تا دوم ربیع‌الاول ۶۵۶ ق. است که بنابر تصریح نظام‌اولیا، شیخ پس از آن چند وقتی بیشتر زنده نماند.

۷) اشعار: بابافرید به فارسی شعر نیکو می‌سرود (نفیسی، ۱۳۵۷، ج ۱: ۱۱۳، ۱۵۶). رباعیاتی از او باقی مانده است. گذشته از آن، به زبان پنجابی و اردو هم اشعاری به شیخ نسبت داده‌اند که اشعار پنجابی وی جنبه ارشادی داشته است؛ اما در درستی انتساب اشعار غیرفارسی به او، به ویژه به زبان اردو، جای تردید است. مؤلفان قدیم که تقریباً معاصر وی بوده‌اند، مثل میخورد، صاحب سیرالاولیاء و حتی مؤلف متأخرتری مانند غلام سرور لاهوری، به این اشعار اشاره نکرده‌اند (نک. آریا: ۱۱۹-۱۲۰).

#### ۵- معرفی نسخه‌های موجود فوائد السالکین

دهلوی، فریدالدین مسعود بن سلمان (۶۶۵ ق.) در کتاب فوائد السالکین، سخنان قطب‌الدین بختیار اوشی و گفت‌وگوهای عارفانه‌ای را که سالکان طریق تصوف در حضور او گفته‌اند، با ذکر تاریخ تشکیل جلسه کرده آورده است.

#### ۱-۵ نسخه‌های موجود و رموز آنها

نسخه‌های موجود شش نسخه بوده است:

۱. نسخه کتابخانه مجلس: نسخه کتابخانه مجلس قدیمی‌ترین و معتبرترین نسخه‌ای است که از فوائد السالکین پیدا شد و همین نسخه، اساس قرار گرفت. تاریخ تشکیل جلسات در نسخه ش ۲/۲۸۸۵ کتابخانه مجلس چنین است: ۱) به تاریخ دوشنبه پنجم رمضان ۵۸۴؛ ۲) به تاریخ پنجشنبه چهارم شوال ۵۸۴؛ ۳) به تاریخ یکشنبه بیستم شوال ۵۸۴؛ ۴) به تاریخ

یکشنبه بیستم ذی‌قعدة ۵۸۴؛ ۵) پنجشنبه پنجم ذیحجه ۵۸۴؛ چهارشنبه بیست و پنجم ذیحجه ۵۸۴؛ ۶) پنجشنبه پنجم محرم ۵۸۵. این نسخه به تاریخ ۱۰ رمضان ۱۰۸۹ ق کتابت شده است؛ مشخصات دیگر این نسخه به این شرح است: خط کتابت نستعلیق است. در حاشیه و به چلیپا نوشته شده است؛ کاغذ آن اصفهانی، جلد تیماج و ۳۱ صفحه است در صفحه‌های «۲۰-۵۰»، اندازه: ۲۲×۱۲/۵ سم [ف: ۱۰-۲۶۹].

آغاز: «این سلوک اسرار الهی و این فوائد انوار نامتناهی از لفظ ڈرربار گوهر نثار... بختیار اوشی... شنوده می‌آید در این مجموعه که نام است فوائدالسالکین نبشته آمد بتاریخ روز دوشنبه پنجم ماه رمضان سنه اربع و ثمانین و خمس مایه دعاگوی فقیر... فرید اجودهنی دولت پبابوس حاصل کرد...»

انجام: «در عالم تحیر افتاد مشغول شد دعاگو بازگشت این فوائد تمام سلوک بود که از زبان مخدوم عالمیان شنیده شد. درین موجز ثبات افتاد. الحمدالله علی ذلک» {فهرستواره منزوی ۷/۱۹۷}

۲. نسخه دوم، نسخه‌ای از کتابخانه دانشگاه تهران است. شماره نسخه: ۳۲۶۵ است. خط آن نستعلیق هندی و تاریخ کتابت آن قرن ۱۳ است. کاغذش هندی است و دیگر مشخصات آن به این شرح است؛ ۴۳ گ، ۱۵ سطر (۸×۱۵)، اندازه ۲۱×۱۴ سم [ف: ۱۱-۲۲۲۵].

آغاز و انجام: برابر؛ «الحمدالله علی ذلک تمام شد ملفوظ خواجه قطب‌الدین بختیار اوشی جامع این ملفوظ شیخ فواید اجودهنی. ترجمه دیگر کتاب نوشته است راحت لقلوب ملفوظ شیخ فریدالدین شکرگنج جامع وی حضرت سلطان المشایخ شیخ نظام‌الدین اولیا قدس الله سرهما ترجمه کتاب دیگر است.»

تهران؛ دانشگاه؛ شماره نسخه: ۴۶۷۴- ف

نسخه‌های اصل همان نسخه بالاست [فیلم‌ها ف: ۳-۸۶]

۳. نسخه سوم، نسخه‌ای دیگر از دانشگاه تهران به شماره نسخه ۹۷۴۳/۷ است.

خط آن نستعلیق است و متعلق به قرن ۱۳؛ کاغذ آن هندی است. دیگر مشخصات این نسخه به شرح ذیل است: جلد: مقوا، ۱۰ گ (۲۷/ر/۳۶ پ)، ۱۹ سطر (۲۴×۱۳)، اندازه: ۲۰×۳۰ سم [ف: ۱۷-۴۷۲]

۴. چهارمین نسخه، نسخه‌ای از کتابخانه ملی تهران به شماره نسخه ۲۷۱۶۲ است.

مشخصات آن بدین شرح است: بی‌کا، بی‌تا؛ خریداری از رضا میدانی [رایانه]

۵. نسخه پنجم، نسخه‌ای از کتابخانه مرعشی در قم به شماره نسخه ۳۳۷۵ است.

مشخصات آن بدین شرح است: خط آن نستعلیق است کاتبش محب‌الله جنو و تاریخ کتابت آن دوشنبه ۱۸ رمضان، در مکه مکرمه؛ جلد: تیماج، ۳۰ گ، ۱۳ سطر، اندازه: ۱۰/۵×۱۷/۵ سم [ف: ۹-۱۳۳]

آغاز: برابر؛ انجام: «بعد از آن خواجه معین‌الدین حاضر نبودم خدمت ایشان نیز سجاد هم‌چنین بمن دوان بود چنانچه دعاگوی برای شما.»

۶. آخرین نسخه، نسخه چاپ سنگی لاهور موجود در کتابخانه دانشگاه تهران است؛ شماره نسخه چاپ سنگی: C2669

آغاز نسخه: «بسم‌له. این قواعد سلوک اسرار الهی و این فواید انوار نامتناهی از لفظ دربار و گوهرنثار...». انجام نسخه: «... بعد از آن خواجه معین‌الدین حاضر بودم خدمت ایشان نیز سجاد هم‌چنین بمن روان بود چنانچه دعاگوئی برای شما ۵۵۵ این گفتار وافر کار متبرکه بزرگان درین کتاب درج کرده شد تمام شد... زانکه من بنده گنه‌کارم.»

## ۶- تحلیل و بررسی متن فوائد السالکین و گزیده‌ای از مجالس

فوائد السالکین از این جنبه‌ها اهمیت دارد: نوشته فریدالدین شکرگنج، یکی از مشهورترین اقطاب چشتیه است؛ به یکی از مهم‌ترین دوران‌های چشتیه، یعنی مهاجرت به هندوستان می‌پردازد؛ به قطب‌هایی مثل معین‌الدین اجمیری و قطب‌الدین بختیار کاکا

می‌پردازد که باعث استقرار و پاگیری این سلسله در هند شدند؛ می‌توان از طریق آن با تأثیرات تصوّف و اسلام بر شبه‌قاره و همچنین با تصوّف پیش از اختلاط آن با عقاید ابن عربی آشنا شد؛ نیز می‌توان ویژگی‌های سبکی و رسم‌الخطی به‌کاررفته در اثر را نمونه‌ای از سبک نگارش پارسی‌زبانان شبه‌قاره در قرن ۶ و ۷ هجری دانست.

استاد منزوی این اثر را در فهرست مشترک (پاکستان، ج ۳: ص ۱۷۶۵-پ) و نیز فهرستواره کتاب‌های فارسی (ج ۷: ۷۱۹-۷۲۰) با اشاره به همه نسخه‌های خطی آن به بحث گذاشته و دو آغاز برای آن مشخص کرده است. در معرفی‌نامه او، پدیدآور اثر خواجه فریدالدین مسعود شکرگنج بابا فرید (۶۶۴-۶۶۶ ق.) دانسته شده و در ادامه معرفی‌نامه، از این سخن رفته که تاریخ برخی مجالس ثبت‌شده را پدیدآور (۵۸۴ و ۵۸۵ ق.) نوشته است. این موارد (تاریخ قرن ششمی اثر که در آغاز آن ثبت است و نیز قیدکردن نام اجودهنی برای مؤلف) در معرفی‌نامه فهرست‌نگاران کتابخانه مرعشی (ج ۹: ۱۳۳) و مجلس (ج ۱۰: ۲۶۹) نیز دیده می‌شود.

مؤلف این نسخه، فریدالدین گنج شکر، مراحل سیر و سلوک عارفانه و مجالس پیران صوفیه را از زبان پیر خود، بختیار اوشی، در مجالس صوفیه نگاشته است. بدین ترتیب که در آغاز سخن به چگونگی آماده‌سازی سالک برای سیر و سلوک می‌پردازد و ویژگی مهم پیر را بیان می‌کند و می‌گوید:

«بر لفظ مبارک راند که شیخ را این مقدار قوت دل باطن و تصحیح خاطر می‌باید که چون یکی برو بیاید برای بیعت، پس او را واجب است که بقوت نظر باطن خود زنگار سینۀ آنکس را که بدنیا و جز آن آلوده بود، صیقل دهد تا هیچ کدورتی از غل و غش و حسد و حقد و فحش و آرایش دنیا در سینۀ او نماند؛ بعد از آن دست او بگیرد و بخدا برساند؛ اگر این مقدار قوت نبود پیری را نشاید و دست‌گرفتن را نباید. حقیقت بدان که پیر و مرید هر دو گمراه بادیه ضلالت‌اند» (فوائد‌السالکین، نسخه خطی ۱: برگ ۱ ر).

نخست آنکه شیخ باید قوت دل باطن و تصحیح خاطر داشته باشد و بتواند زنگار

تعلقات دنیا را از سینه طالب بیعت بزداید و او را از هر غل و غش و حسد و حقد و فحش و آرایش دنیا بپیراید و سپس وی را به بیعت بپذیرد و اگر پیر، این مهم نتواند و از پس مقدمه کار برنیاید، شایسته پیری نیست.

در ضمن سخن به روایت حکایاتی از عارفان دیگر استشهاد می‌کند؛ از آن جمله حکایتی از *اسرار العارفین* خواجه شبلی است؛ در واقع با بیان حکایت دیگر عارفان، بر سخن خود صحه می‌نهد و چنین توضیح می‌دهد که اگر پیر قوت ولایت نداشته باشد که دیگری را صاحب سجاده کند، پس او شیخ نیست؛ بلکه مدعی دروغگو و فریکار است. «خواجه شبلی گفت مرا از کرامت آن کنکان عجیب و حیرتی پدید آمدی، فرمود که ای شبلی بر سجاده کسی می‌نشیند و دست بیعت، کسی دراز کند که او را قوت همچین بود که دیگری را صاحب سجاده کند؛ اگر قوت ولایت نباشد، پس او شیخ نبود مدعی دروغ گو بود» (همان: برگ ۲ ر).

سپس ویژگی‌های کمال مرد را چنین شرح می‌دهد: «اهل سلوک در شرح خود می‌نویسند که کمالیت مرد در چهار چیز پیدا شود: یکی در اندک خوردن؛ دوم در اندک خفتن؛ سیوم در اندک گفتن؛ چهارم در اندک صحبت با خلق بودن» (همان، برگ ۲ ر).

حکایتی می‌آورد: «ای درویش مهتر عیسی با چند فقیر و درویشی که او داشت چون بالای چهارم آسمان رسید، فرمان آمد که او را هم آنجا بدارید که آرایش دنیا بر وی هست. مهتر عیسی چون کرد خود برآمد کاسه چوبین و سوزن در خرقة داشت. نعره زد و گفت چه کنم؟ فرمان شد که در پای خود تیر زدی که وقت آمدن او را بیرون نینداخته؛ اکنون هم آنجا باش. پس ای درویش متاع دنیا اینطور است؛ هیچ کس با این متاع دنیا به حضرت باری بار نیابد. آنکس که به چندین آلودگی و دوستی دنیا بود، حاشا و کلا هرگز بار نیابد» (فوائد السالکین، نسخه خطی: برگ ۳ ر).

از بازگونکردن اسرار عالم غیب دم می‌زند که یکی از اصول سیر و سلوک است و

می‌گوید اگر سالک اسرار را حفظ کند، لایق اسرار بعدی می‌شود و در غیر این صورت هرچه به او عطا شده باشد، بازپس می‌گیرند:

«هزار وای بر آن عاشق که دم دوستی زند؛ چون چیزی از عالم غیب اسرار بدو نازل شود، برفور آن را پیش دیگران گوید» (همان، برگ ۴ ر).

بعد از بیان حکایت خواجه بایزید که در مقام قرب نرسید تا آنکه پوستین پاره‌پاره و کوزه شکسته همراهش را رها کرد و از آرایش دنیا پاک شد و سپس تقرب یافت، با کلامی تعلیمی و پندآمیز می‌گوید:

«پس ای برادر همین‌جا تجرید شو که بایزید با پوستین پاره و کوزه شکسته بار نیافت با چندین آرایش از دنیا و جز آن؛ حاشا و کلا کی باریابی پس ای درویش متاع در راه سلوک دیگر است و درویشی دیگر است یا درویشی باشد یا انبارداری که در یک نیم دو تیغ ننگند». در انتهای مجلس اول از آن سخن می‌راند که نباید غره شد که نتیجه‌ی غرور آن است که بر ابلیس رفت و بعد روزگاران تقرب، با یک نافرمانی حاصل غرور رانده شد. و بعد از هراس آنکه نمی‌داند عاقبت خود چیست، می‌گرید و اما بیان می‌کند این هراس نشانه‌ی مردان کامل است.

در ذکر مجلس دوم می‌گوید سالکان راه حق قومی‌اند که از سر تا پای در دریای محبت غرق‌اند و متحیر از خوان نعمت و در باب عالم محو از عارفی می‌پرسد، وقتی به عالم محو است از آمدن و رفتن کسی باخبر می‌شود یا خیر و چنین پاسخ می‌گیرد:

«وقتی او را در عالم محو دریافتم، پرسیدم این زمان که شما در این عالم می‌باشید از آمدن و رفتن کسی خبر می‌شوید یا نه؛ آن درویش تبسم کرد و گفت: ای نادان آن زمان که درویش در دریای محبت غرق می‌باشد و هرچه اسرار برو تجلی می‌شود، او را از هرچه هزار عالم خبر می‌باشد؛ پس ای درویش اگر به این وقت او را ذره‌ذره کنند از بریدن اعضا ایشان را خبر نمی‌باشد؛ ای درویش این راه عشق بازیست که هرکه در این راه قدم بنهاد



هرگز جان به سلامت نبرد» (همان: برگ ۸ ر).

نیز در این باب سخن می‌راند که هرکه ادعای محبت کند در وقت سختی نیز باید دم درکشد و سکوت کند؛ زیرا اگر اعتراض و شکوه کند، محب صادق نیست:

«خواجه قطب‌الاسلام چشم پر آب کرد، فرمود که هرچه دعوی محبت کند، پس او

تحت بلا فریاد کند به اینکه او محب نیست کذاب و دروغ‌زن است» (همان: برگ ۹ ر).

در سلوک هرکه دعوی محبت می‌کند، بالای دوست را به آرزو می‌خواهد؛ زیرا در نزد

اهل معرفت بالای دوست به جای دوست است؛ عند اهل المعرفة بالای المحبت شفاء. در

این باب حکایتی می‌آورد:

«رابعه بصری رضی الله عنهما را رسمی بود؛ آن روز که برو بلا نازل شدی، شادی‌ها

کردی و گفتمی امروز دوست این ضعیفه را یاد کرد و آن روزی که بلا نازل نبودی، آن روز

بگریستی که امروز چه شد و چه خطا از من زد که دوست مرا یاد نکرد» (همان: برگ ۹ ر).

ختم قرآن از دیگر اعمال سالکان است و آن را واجب می‌دانند؛ نیز به آداب مجلس

می‌پردازد و بیان آنکه نباید به دلیل کمبود جا مجلس را ترک کرد: «سخن در مجلس افتاد در

آمدن و به ادب نشستن. آنگاه خواجه قطب‌الاسلام دام تقواه بر لفظ مبارک راند که مردم

چون در مجلس درآیند باید که هر جا که جای خالی یابند هم آنجا نشینند» (همان: برگ ۱۰ ر).

سماع از دیگر مراحل سیر و سلوک است و تکرار و تلقین از اصول سماع است:

«من و قاضی حمیدالدین ناکوری وقتی در خانقاه شیخ علی سنجری رحمته الله علیه

بودیم؛ آنجا سماع بود و گوینده‌گان این بیت می‌گفتند: کشتگان خنجر تسلیم را/ هر زمان از

غیب جانی دیگر است» (همان: برگ ۱۵ ر).

در تأکید بر نماز چنین می‌گوید:

«خواجه قطب‌الاسلام دام تقواه بر لفظ مبارک می‌راندند که آری انبیاء معصوم‌اند و اولیا

محفوظ همچنان باش که ایشان بودند اگرچه شب و روز متحیر می‌بودند اما نماز ایشان از

وقت فوت نمی‌شد» (همان: برگ ۱۵).

نیز دوری از هوای نفس و عزلت‌گیری از خلق را بیان می‌کند:

«یک سخن ازین درویش یاد دارید؛ اگر قدم بر بساط طریقت نهاده‌اید، باید که میان به هوای نفس و دنیا نکنید و از خلق عزلت گیرید، آنچه پیدا شود از تحفه و جز آن هرکه به شما بیاید بدو روان کنید؛ جز حق تعالی به دیگر چیز مشغول نشوید که خسته گردید. همینکه آن درویش این سخن بگفت باز در عالم تحیر متحیر گشت، ما بازگشتیم چون خواجه قطب‌الاسلام دام تقواه این فواید تمام کرد، در عالم سکر افتاد» (همان: برگ ۱۶).

در مجلس بعد به تاریخ هشتم ماه شوال سنه اربع و ثمانین و خمسیاه، بیان آن است که پس از طی مراتب سلوک و کسب مقام چه پیش می‌آید:

«ای فرید چون مردم از این محل مرتبه سلوک هزار می‌گذرد و در مقام پیشتر می‌شود، پس هرچه مقام پیشتر کند در عالم تحیر افتد آن زمان که ایشان در عالم‌اند که فراق ایشان به وصل بدل کرد» (همان: برگ ۱۸).

در مجلس بعدی در تاریخ پانزدهم روز دوشنبه ماه ذیقعد سنه اربعه و ثمانین و خمسیاه، سخن در تکبیر گفتن و محل آن راندند که تکبیر را در جایگاه شکرگزاری نعمت و جهت افزونی نعمت شایسته دانستند:

«طایفه درویشان اهل صفة و مولانا علاءالدین که مانی و شیخ محمود موزه‌دوز به خدمت حاضر بودند، سخن در تکبیر گفتن درویشان می‌رفت که در محل و مقام و کوچه و بازار و بر هر دری که می‌رسند، تکبیر می‌گویند؛ این از کجا آمده است؟ خواجه قطب‌الاسلام ادام تقواه بر لفظ مبارک راندند که این جای نیامده است که تکبیر در هر محل بگویند؛ زیرا چه تکبیر محل شکر است چون به مردم نعمتی از دنیا و یا دین برسد برای نعمت مزید را شکران وقت تکبیر بگویند و این نیکو نیست که در هر محلی تکبیر بگویند. بعد از آن همدرین محل فرمودند که تکبیر گفتن نعمتی حمد است بر شکر نعمت حمدی می‌گویند»

(همان: برگ ۱۸).

در آداب پاسخ سلام دو نوع حکایت می‌آورد؛ یکی آنکه نماز نافله را برای پاسخ‌گویی به سلام می‌شکند و آن را ارجح می‌داند و دیگر آنکه در حین تناول طعام پاسخ سلام نمی‌گوید چون سالکی را که برای قوت و توانایی عبادت غذا می‌خورد در حین تناول طعام مشغول عبادت واجب می‌داند:

«سخن دران افتاد که اگر مریدی در نماز نوافل بود و پیر او را آواز دهد اگر ترک دهد برای جواب پیر را چگونه باشد؛ خواجه قطب‌الاسلام ادام تقواه بر لفظ مبارک راندند که فاضل‌تر آن باشد که ترک نوافل بکند و به جواب پیر مشغول کرد که در این ثواب بیشتر است و فاضل‌تر از نوافل است.»

سخن دیگر درباب سلام در حین طاعت است:

«خواجه قطب‌الاسلام ادام الله تقواه که در این فواید بود که طعام پیش آوردند؛ آن را تناول می‌کردند که شیخ نظام‌الدین ابوالمؤید درآمد و سلام کرد. خواجه التفات نکرد و جواب سلام نداد. شیخ نظام‌الدین ابومؤید سؤال کرد آن زمان که من آمده بودم شما در طعام خوردن مشغول بودید، من سلام کردم، جواب سلام ندادند. خواجه قطب‌الاسلام فرمودند که در طاعت بودیم؛ تو را چگونه جواب دهیم؛ زیرا چه درویشان که طعام می‌خورند، برای قوت عبادت نیت ایشان باشد پس گویا که ایشان در طاعت باشند و کسی که در طاعت است روا بود که سلام ندهد و آینده را نیز روا نیست که سلام کند؛ می‌باید که بیاید و بنشیند در طعام خوردن مشغول شود؛ چون از طعام فارغ شود برخیزد و سلام کند» (همان: برگ ۲۱).

پیر برای پذیرش مرید و امتحان او فرمان می‌دهد که باید بگویی رسولی جز من نیست تا تو را بپذیرم و سپس به او دست ارادت و خلعت و خرقة می‌دهد:

«اگر یک بار بگویی و در این اقرار گیری که لا اله الا الله چشتی رسول الله، تو را مرید

بگیریم؛ چون راسخ دم و ثابت‌قدم بود، برفور کلمه گفت که لاله‌الا الله چشتی رسول الله. خواجه او را دست دادند و در بیعت مشرف گردانیدند خلعت و نعمت در بر او کردند» (همان: برگ ۲۰).

خواجه قطب‌الدین درباب حج‌گزاران سخن می‌راند که در عالم تحیر کعبه را دیدند و طواف روحانی کردند و بعد برای این حال و در این باب، شاهدمثال‌های دیگری از عرفا می‌آورد:

«حکایت مسافران کعبه می‌رفت؛ خواجه قطب‌الاسلام ادام تقواه بر لفظ مبارک راندند که خدای را بندگان باشند که کعبه را فرمان شوند تا همانجا بیاید که ایشان باشند و گرد ایشان طواف کند خواجه قطب‌الاسلام در این سخن خدمت خواجه و عزیزان که حاضر بودند در عالم تحیر مشغول شدند؛ چنانکه از خود خبر نداشتند و دعاگوی نیز در عالم شوق مشغول بود الحمدالله الغرض خواجه و آن عزیزان و دعاگوی نیز بود تکبیر برداشتیم؛ چنانچه در وقت طواف کعبه تکبیر می‌گویند می‌گفتم؛ از اعضای هریکی چون نایزه خون روان شد هر قطره‌ای که بر زمین می‌افتاد، نقش تکبیرت برمی‌آمد؛ آنگاه بر خود بازمی‌آمدیم؛ خانه کعبه را معاینه پیش خود دیدیم؛ چنانچه حق ادب اوست به‌جا آوردیم؛ چهار بار گرد کعبه گشتیم. هاتف غیب آواز داد که ای عزیزان ما حج و نماز شما قبول کردیم و ایشان متابعت شما می‌باشند و به شما بیعت کنند» (همان: برگ ۲۲).

سپس درباره قرآن‌خواندن و یادگرفتن آن سخن راندند و دو سوره یوسف و اخلاص را دلیل بر تسریع در یادگیری و حفظ قرآن معرفی کردند:

«فرمود که سر برکن، برکردم فرمود که سوره یوسف بسیار ملازم کن تا قرآن زودتر یاد شود» (همان: برگ ۲۳).

«هرکه روزی صد بار سوره اخلاص بخواند به نیت یادگرفتن قرآن، حق تعالی بر وی روزی گرداند؛ به اشارات ایشان سوره اخلاص ملازم کردم. چند روزی بگذشت به فضل تبارک و تعالی تمام قرآن حفظ شد» (همان: برگ ۲۴).

در مجلس بعدی به تاریخ هشتم ماه ذی‌حجه سنه اربع و ثمانین و خمسیه کلام را

درباب سخنرانی درباره دنیا کلام را می‌آغازد و حکایتی می‌آورد که یادآور شعر حافظ است و دنیا را عجز هزار داماد معرفی می‌کند که هر که بدو بپیوندد عمر خود کابین می‌دهد:

مجو درستی عهد از جهان سست نهاد      که این عجز عروس هزار دامادست  
(خطیب رهبر، ۱۳۸۸: ۵۴)

«هیچ حجابی بزرگ‌تر از دنیا نیست؛ زیرا که اهل سلوک فرموده‌اند که میان حق و بنده هیچ حجابی بیشتر از دنیا نیست؛ پس هر که از دنیا فرونشد از آخرت بازماند؛ همان قدر که مردم به دنیا مشغول‌اند، همان قدر از خدای تعالی دورند؛ بعد از آن فرمود که آنروز در دنیا مهر بر بنده بردند؛ جمله ملکوت بگریستند. ابلیس شاد شده که فتنه‌ها میان فرزندان مهتر آدم قایم که از برای مهر دنیا برادر و برادر را هلاک کند از خویشاوندان به سبب آن رحم ببرند و شهرها که خراب شوند از سبب دنیا پس تمامی ادیان از برای او در عداوت باشند و هلاک کردند و او همچنان بماند؛ الغرض آن مهر دنیا را ابلیس باکرام بر چشم نهاد» (همان: برگ ۲۶).

«حکایت فرمود که وقتی مهتر عیسی عورتی زالی بدحالی سیاه‌گونه را بدید و ازو پرسید تو کیستی؟ گفت من دنیاام. مهتر عیسی گفت: چند شوهر کرده؟ گفت هجده شمار؛ اگر یکی بود یا چیزی معدود و محسوب باشد، بگویم. بعدزان مهتر عیسی گفت که از بس شوهران هیچ کدامین ترا طلاق گفتمی است؛ گفت خیر؛ همه را من کشته‌ام؛ ایشان را ناپیدا ساختم و من برقرارم» (همان: برگ ۲۷).

در بیان آنکه سالک باید درویش باشد و فقیر، سخن می‌راند و می‌گوید باید فقر او اختیاری باشد:

«درویش آن باشد که او را فاقه باشد؛ پس هیچ نعمتی بالاتر ازو درویش را نیست. آنگاه خواجه قطب‌الاسلام دام تقواه می‌فرمود فاقه درویش باختیار درویش است؛ زیرا چه مملکت خود بر دست داده‌اند که تصرف کن و به مصرف رسان؛ پس مردم دیگر می‌توانند خود هم نخورند و به دیگران نخوراند؛ اما او به دیگران می‌دهد و خود فاقه می‌کند تا کار بالا گیرد و

بیشتر شود» (همان: برگ ۲۷).

در مجلس پنجشنبه ماه محرم سنه خمس و ثمانین و خمسیه حکایت درباب سلوک می‌گفتند و به ذکر مشغول بودند:

«حکایت سلوک می‌گفتند؛ در این میان خواجه قطب‌الدین قطب‌الاسلام ادام الله تقواه حکایت فرمودند که وقتی امام‌الحرمین رحمت الله علیه با جمع یاران در مسجد نشسته بودند؛ وقتی پیدا شد که امام‌الحرمین ذکر الله بالخیر آغاز کردند به موافقت ایشان؛ آنقدر یاران و بزرگان که حاضر بودند جمله در ذکر شدند تا یک شبان روز جز خبر از خود نبود؛ بیهوش بودند و از اعضای مبارک ایشان از هر تار موی خون روان شد. هر قطره که بر زمین می‌افتاد آواز الله برمی‌آمد. همین که خواجه این حکایت بگفتند، هم بزرگان مجلس در ذکر شدند تا چند که بیهوش شدند چون به هوش بازآمدند این ابیات بر زبان مبارک راندند:

«ذکر خوش تو ز هر دهن می‌شنوم      شرح غم تو ز خویشتن می‌شنوم  
کشندگان خنجر تسلیم را      هر زمان از غیب جانی دیگر است

«باز در ذکر شدند چون این ابیات بگفتند از هر تار موی ایشان خون روان شد، هر قطره‌ای که بر زمین می‌افتاد نقش سبحان الله بر زمین می‌آمد و آن قطره هم به آواز بلند ذکر می‌گفت؛ بعد از آن چون از ذکر فارغ شدند هر یک به مقامی بنشستند» (همان: برگ ۲۸). این بخش در نسخه خطی دانشگاه تهران ذکر شده است؛ اما در نسخه مرعشی افتاده است؛ بعد از آن درباب خوف توضیح داد:

«بعد از آن سخن در خوف افتاد؛ بر لفظ مبارک راند که خوف تازیانه حق است برای بندگان بی‌ادب را تا هر که از بندگان بی‌ادبی کند بدان تازیانه او را ادب کنند تا راست باشد و راست بیاستد» (فوائد‌السالکین، نسخه خطی دانشگاه تهران: برگ ۵۹).

در پایان حکایتی می‌آورد و اهل سلوک و مسیر طریقت را به اختصار شرح می‌دهد: «حکایت فرمود که اهل سلوک می‌فرمایند اگر درویش ترقی خواهد، در فقر و نامرادی بسیار کوشد و با توانگر محبت کم باید و زهد و طاعت بسیار کند و اگر فقیر محبت خواهد در فقر و

نامرادی بسیار کوشد و اگر در قلب محبت طلبد، ناامیدی در خویش دور طاعت خویش بسیار آرد؛ آنگاه درین مقامات برسند و اگر اینچنین نکند، ضایع ماند» (همان: برگ ۶۰).

پیر طریقت چشتی، قطب‌الدین بختیار اوشی، مرید خود را مخاطب قرار می‌دهد و می‌فرماید: «ای فرید تو مرا در دنیا و آخرت یاری‌ده باشی تا بشنو غافل نباشی که اهل سلوک می‌فرمایند راه طریقت راهی است مخایف و هرکه درین راه قدم سست نهد، در منزلگاه عزت نرسد، مگر آنکه بر طریقی که اهل سلوک راه فرموده‌اند؛ چون مرد بر در حق برسد تا به دست بلا آن در نکوبد هرگز گشاده نگردد و تا به زبان عجز بار نخواهد هرگز بار نیابد تا به قدم دل نرود هرگز به منزلگاه نرسد» (همان: برگ ۶۰-۶۱).

«سپس حکایت فرمود که حق ارادت پیر نیک سخت چیز است بر مرید؛ اکنون برو ای خواجه فرید که به خدای تبارک تعالی سپردم و ترا به مقام عزت‌گاه رسانیدم. همین که این حکایت گفت در عالم تحیر مشغول شد» (همان: برگ ۶۱).

در پایان سخن بیان می‌کند که این فواید سلوک را از زبان خواجه قطب‌الدین بختیار اوشی شنیده و این ملفوظ را ثبت کرده است. همه این ملفوظ را شیخ فریدالدین اجودهنی نوشته است و کتاب دیگری به نام *راحت القلوب* موجود است که ملفوظ شیخ فریدالدین شکرگنج است.

## ۷- نتیجه‌گیری

موضوع اصلی *فوائد السالکین* عرفان و تصوف هند است. این کتاب اطلاعات مهمی از تصوف هند در قرن ششم به دست می‌دهد و نمونه خوبی از مجالس صوفیانه آن عهد به زبان فارسی است. در واقع، هدف مؤلف از نگارش این نسخه نشر تعالیم چشتیان و گسترش عقاید و اندیشه‌های آنان بوده است.

سلسله‌های تصوف به‌ویژه طریقه عرفانی چشتیه، شاخه‌ای از تصوف ایرانی و اسلامی است که خدمات ارزشمندی به نفوذ و گسترش اسلام و زبان فارسی در شبه‌قاره هند کرده است. بخش عمده‌ای از ادبیات عرفانی به زبان فارسی در شبه‌قاره متشکل از ملفوظات

مشایخ چشتیه است. بنابر سنتی رایج، مریدان برجسته که در مجالس پیران خود حضور داشتند، سخنان آن‌ها را مجلس به مجلس یادداشت می‌کردند و آن‌ها را در مجموعه‌ای گرد هم می‌آوردند. این ملفوظات افزون بر جنبه ادبی و عرفانی، از نظر تاریخی نیز اهمیت دارند. قدیمی‌ترین نمونه این ملفوظات منسوب به خواجه عثمان هارونی است که ظاهراً خلیفه وی، خواجه معین‌الدین چشتی آن‌ها را گرد آورده و آن را *انیس الأرواح یا انیس دولت کلمات خواجه عثمان* نام نهاده است. این کتاب در ۱۸۹ م. در لکهنو به چاپ رسیده است (مشار، ۱۳۵۰، ج ۱: ۳۹۴). *فوائد السالکین* نیز مجموعه سخنان قطب‌الدین بختیار است که فریدالدین گنج شکر آن‌ها را گرد آورده است.

با مراجعه به فهرست‌ها، پنج نسخه خطی از *فوائد السالکین* شناسایی شد که در کتابخانه‌های ایران موجود است. پس از گردآوری نسخ خطی موجود، با مطالعه متون تاریخ ادبیات ایران و جهان و مطالعات شبه‌قاره و بررسی معدود مقاله‌های موجود درباره تصوف قرن ششم در هند و فرقه چشتی، اطلاعاتی درباره آن به دست آمد.

## منابع

۱. آریا، غلامعلی (۱۳۶۵)، *طریقت چشتیه در هند و پاکستان*، چ اول، تهران: زوار.
۲. \_\_\_\_\_ (۱۳۸۱)، «بابا فریدالدین گنج شکر»، *دایرةالمعارف بزرگ اسلامی*، ج ۱۱، تهران: مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی.
۳. \_\_\_\_\_ (۱۳۹۰)، «چشتیه»، *دایرةالمعارف بزرگ اسلامی*، ج ۱۹، تهران: مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی.
۴. ارنست، کارل (۱۳۹۴)، «کتابت تعالیم شفاهی در طریقه چشتیه متقدم؛ مشکل ملفوظات غیراصیل»، ترجمه مسعود فریامنش، *نشریه اطلاعات حکمت و معرفت*، دوره دهم، شماره ۲، ۱۲-۱۶.



۵. جامی، نورالدین عبدالرحمان (۱۳۸۶)، *نفحات الأنس من حضرات القدس*، چ پنجم، تصحیح محمود عابدی، تهران: سخن.
۶. زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۸۰)، *دنباله جستجو در تصوف ایران*، چ پنجم، تهران: امیرکبیر.
۷. سجزی، حسن (۱۳۸۶ ق.)، *فوائد الفوائد*، محمد لطیف ملک، لاهور: بی‌نا.
۸. سرور لاهوری، غلام (۱۲۹۰ ق.)، *خزینة الاصفیاء*، لکهنو: بی‌نا.
۹. سهروردی، شهاب‌الدین عمر (۱۳۸۶)، *عوارف المعارف*، چ چهارم، به اهتمام قاسم انصاری، تهران: علمی و فرهنگی.
۱۰. شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۸۶)، *قلندریه در تاریخ*، تهران: سخن.
۱۱. ظهورالدین، احمد (۱۳۸۵)، *تاریخ ادب فارسی در پاکستان*، ج ۱، ترجمه شاهد چوهدری، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۱۲. عطاردی، عزیزالله (۱۳۴۷)، «آثار اسلامی ایرانیان در شبه‌قاره هند و پاکستان»، *معارف اسلامی (سازمان اوقاف)*، شماره ۵، ۷۵-۷۹.
۱۳. فرشته، محمدقاسم (۱۳۸۷)، *تاریخ فرشته*، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
۱۴. فضلی درزی، بهاره؛ طباطبایی، محمدمنصور (۱۳۹۱)، «احوال و آثار بابا فریدالدین گنج شکر (شکر گنج)»، *سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی*، شماره ۱۸، ۳۴۳-۳۶۱.
۱۵. فضلی درزی، بهاره؛ طباطبایی، محمدمنصور (۱۳۹۲)، «آداب خانقاه بابا فریدالدین گنج شکر (شکر گنج)»، *دوفصلنامه مطالعات شبه‌قاره*، دوره ۲، شماره ۱۶، دانشگاه سیستان و بلوچستان، ۱۲۸-۱۴۸.
۱۶. *فهرستگان نسخه‌های خطی ایران (فنخا)*، مصطفی درایتی جلد ۲۴، (فصاحه — قرآن)، ۴۰۶-۴۰۷.

۱۷. قلندر، حمید (۱۳۹۸)، *خیرالمجالس*، خلیق احمد نظامی، علیگره: بی‌نا.
۱۸. الله‌دیه، بن عبدالرحیم چشتی (۱۳۸۶)، *خواجگان چشت سیرالاقطاب*، تصحیح محمدسرور مولایی، تهران: نشر علم.
۱۹. مشار، خانابا (۱۳۵۰)، *فهرست کتاب‌های چاپی فارسی*، تهران: بی‌نا.
۲۰. منزوی، علیتی (۱۳۵۷-۱۳۶۱)، *فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه گنج بخش*، اسلام‌آباد.
۲۱. میرخورد، محمد (۱۳۵۷)، *سیرالاولیاء*، لاهور: بی‌نا.
۲۲. نجم‌الدین رازی، ابوبکر عبدالله (۱۳۷۱)، *مرصاد العباد*، تصحیح محمدامین ریاحی، تهران: علمی فرهنگی.
۲۳. نظام‌الاولیا بدایونی، محمد (۱۰۲۰ ق.). *راحت القلوب*، نسخه خطی دانشگاه تهران به شماره ۳۷۵۴.
۲۴. نظامی، خلیق احمد (۱۹۷۵)، *تاریخ مشایخ چشت*، کراچی: مکتبه عارفین.
۲۵. نفیسی، سعید (۱۳۴۳)، *سرچشمه‌های تصوّف در ایران*، تهران: کتابفروشی فروغی.
۲۶. \_\_\_\_\_ (۱۳۴۴)، *تاریخ نظم و نثر در ایران و در زبان فارسی*، تهران: بی‌نا.
۲۷. نوشاهی، عارف (۱۳۶۲)، *فهرست نسخه‌های خطی فارسی موزه ملی کراچی*، اسلام‌آباد.
۲۸. هدایت چشتی (۱۳۳۱ ق.). *سیرالاقطاب*، لکهنو: بی‌نا.
29. Auer, Blain (2018), "Chishtī Mu'īn al-Dīn Ḥasan", in: **Encyclopaedia of Islam**, Vol. 3, eds. Kate Fleet, Gudrun Krämer, Denis Matringe, John Nawas, Everett Rowson.
30. Ernst, Carl W. and Lawrence, Bruce B. (2002), **Sufi Martyrs of Love: The Chishti Order in South Asia and Beyond**, New York: Palgrave Macmillan,
31. Esposito, John. (2004), **The Oxford Dictionary of Islam**, USA: Oxford.
32. Kandhalvi, Muhammad Zakariya. (2012), **Mashaikh-e-Chisht**, Trans. Majlisul Ulama of South Africa.